

موضوع: مقام حضرت فاطمه سلام الله عليها

موضوعات فرعی:

هر موجودی چهار وجود دارد
چهار وجود برای قرآن مجید
وجود چهارم کتاب خدا، وجود عینی آن
قرآن عینی و حقیقی فقط در وجود انسان کامل
فاطمه علیها السلام، از مصادیق واقعی آیات قرآن
فاطمه علیها السلام، بلد طیب است
تعریف جامع و مانع از فاطمه علیها سلام
فاطمه علیها السلام، حبیبه حق و قبولی شفاعتش در آخرت
بهار علی علیه السلام کنار فاطمه علیها السلام
خزان بهار علی علیها السلام

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيد الأنبياء و المرسلين حبيب
الهناء وطيب نفوسنا، ابي القاسم، محمد، و صلى الله عليه و آله، اهل بيته، الطيبين و الطاهرين المعصومين
المكرمين.

هر موجودی چهار وجود دارد

کسانی که در فلسفه الهی و در عرفان مثبت کار کرده و کارگشته شده‌اند و متخصص فن شناخته
شده‌اند، برای هر موجودی در این عالم، چهار وجود قایلند. آنان برای گفتار و مطلب خود در این
بحث، فقط به یک حقیقت مثل می‌زنند و آن، کتاب خدا قرآن مجید است. البته، آن‌ها بحث خود را
به صورت کلی مطرح نموده و بیشتر آن‌ها هم مثالی را برای آن ذکر نکرده‌اند؛ چون فکر می‌کردند
چنین مسأله‌ای، برای همه مردم، مسأله روشن و واضحی باشد.

چهار وجود برای قرآن مجید

قرآن مجید، دارای چهار وجود است؛ یعنی دارای چهار جلوه هستی می‌باشد.

یک وجود قرآن، وجود کتبی قرآن است که عبارت می‌باشد از مجموعه سی جزء قرآن که با قلم
بر صفحه نوشته می‌شود؛ همین قرآنی که به فرموده شیخ صدوق، بین دو جلد، در سی جزء، در
صد و بیست حزب، در شش هزار و چند صد آیه، در اختیار ماست. این قرآن، با قرآن زمان
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یک نقطه هم اختلاف ندارد. ترتیب این قرآن همان ترتیب زمان
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. آیاتش هم بی‌کم و زیاد، آیات زمان پیغمبر صلی الله علیه

و آله و سلم است (شیخ صدوق، اعتقادات، تحقیق عصام عبدالسید، ص ۳۳). در یک کلمه، اگر این گونه نبود، حجت خدا بر بندگان کامل نبود و ناقص بود و خدا هم حجت ناقص ندارد. در همه چیز و در هر کجا، حجت پروردگار عالم، کامل، تمام و جامع است تا این که به قول خود قرآن، تا فردای قیامت، کسی به خداوند نگوید: اگر راهنمایی کرده بودی، اگر گفته بودی، من عمل می‌کردم. از کجا معلوم می‌شود که من عمل نمی‌کردم. خود پروردگار می‌گوید، من این هدایت را کامل و جامع فرستادم که روز قیامت کسی بر خدا حجت نداشته باشد: لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (نساء: ۱۶۵). این وجود وجود کتبی قرآن هست.

وجود دوم قرآن، وجود لفظی است. وجود لفظی قرآن، عبارت است از آیاتی که انسان از روی صفحه کاغذ یا از صفحه ذهنش، بر زبان جاری می‌کند: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ (بقره: ۱). همان وقتی که داریم یک خطبه را، یک صفحه کاغذ را، یک ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ را بر زبان جاری می‌کنیم؛ یعنی آیه را تلفظ می‌نمایم و آن را می‌خوانیم. در این جا، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به خوانندگان قرآن، یک سفارش بسیار بسیار مهم دارد که خوانندگان قرآن باید این سفارش پیغمبر را حتماً عمل کنند. آن سفارش این است که شما باید هنگام خواندن قرآن، (طَهَّرُوا أَفْوَاهَكُمْ) مستدرک الوسائل، محقق نوری، تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۳۶۸: با دهان و زبان پاک، قرآن را بخوانید. با زبان لائیک مسلک، با زبان آلوده به حرام، با دهان آلوده به گفته‌های باطل، یاوه، سب، ناسزا و فحش، قرآن را نخوانید. این قرآن، دارای پاک‌ترین آیات، پاک‌ترین کتاب و پاک‌ترین حکمت است که باید در دهان‌های پاک جاری بشود؛ یعنی اگر کسی بخواهد قاری مورد قبول خدا باشد، همیشه پاک می‌ماند؛ دهانش؛ زبانش؛ بدنش؛ جسمش؛ پوستش؛ گوشش. قرآن کریم، حریم علم پروردگار است. ورود به این حریم، باید با پاکی انجام بگیرد: لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. برخی از مفسران می‌گویند: فعل: لَا يَمَسُّهُ، معنای امری دارد؛ یعنی معنا ندارد و حق ندارد کسی که پاک نیست، با قرآن من تماس بگیرد؛ مقبول نیست؛ لذا دیده می‌شود حضرت زهرا علیها السلام بعد از مرگ پیغمبر، یکبار هم، نه هنگام باز بودن پنجره، و نه با باز کردن پنجره، اگر بسته بود، نخواست که صدای اذان‌گویان حکومت زمان خودش را بشنود؛ مستمع نشد.

ما یک استماع داریم و یک سماع. یک وقت، صدا به گوش می‌خورد، ولی آدم اصلاً توجهی به آن صدا ندارد. حتی به الفاظ صدا هم متوجه نیست تا چه برسد به معانی اش.

صبح، ظهر و شب، کنار مسجد پیغمبر که خانه حضرت زهرا علیها السلام در آن جا بود، اذان می‌گفتند و ایشان نشنید؛ چون نمی‌خواست بشنود. در این نود و پنج روز، فقط یکبار به درخواست

خودش، بلال اذان گفت که آن هم نیمه‌کاره ماند؛ چون این زبان، این گلو و این بدن، این روح را صد در صد پاک می‌دانست. او می‌گفت: «الله اکبر» از این گلو و زبان، شنیدنی است، ولی نسبت به بقیه «الله اکبر»ها باید در گوش را گرفت و نباید شنید:

زیبقم در گوش کن تا نشنوم یا درم بگشای تا بیرون روم سعدی

وقتی ابلیس به عیسی بن مریم علیهما السلام گفت: یک «لا اله الا الله» بگو. گفت: نمی‌گویم. گفت: مگر این شعار توحید نیست؟ گفت: چرا. گفت: پس چرا نمی‌گویی. عیسی علیه السلام گفت: برای این که تو می‌گویی، من نمی‌گویم؛ چون گفتار تو و درخواست تو، توأم با آلودگی است و هدف ناشایستی از آن داری که وقتی به من می‌گویی، آن را بگو. من نمی‌گویم؛ «لا اله الا الله» ای که تو می‌گویی، با هر آلودگی‌ای می‌سازد و این «لا اله الا الله» ای که ما می‌گوییم، با هر پاکی‌ای می‌سازد. این که چه کسی آن را اظهار می‌نماید، فرق می‌کند (احیاء علوم الدین، جلد ۸، ص ۵۳).

به هر حال، این وجود دوم است.

پس یک وجود قرآن، وجود کتبی آن است و یک وجود دیگر آن، وجود لفظی.

اما وجود سوم قرآن، وجود ذهنی است. حفظ قرآن، گاهی با یک قرآن روی کاغذ است و گاهی با یک قرآن بر روی زبان، و گاهی هم با یک قرآن در حافظه حافظ قرآن است. آن قرآن هم قرآن است، ولی وجود ذهنی قرآن.

وجود چهارم کتاب خدا، وجود عینی آن

وجود چهارم کتاب خدا، وجود عینی آن است. «عین»؛ یعنی وجود حقیقی؛ به عبارت دیگر؛ یعنی وجودی که همه آثار شیء، از این وجودش ظهور می‌کند.

حالا این پرسش مطرح می‌شود که وجود عینی قرآن کدامیک از این قرآن‌های گفته شده است. این قرآن‌هایی که آن را تلاوت می‌کنیم، قرآن کتبی است. قرآن‌های در ذهن حافظان هم که وجود ذهنی آن است. قرآنی که بر روی زبان جاری می‌شود که قرآن لفظی می‌باشد. پس آن قرآن عینی کدام است؟

قرآن عینی و حقیقی فقط در وجود انسان کامل

قرآن عینی و قرآن حقیقی را فقط باید در وجود انسان کامل ببینید. ما یک مقدار قرآن حفظ هستیم و قاری قرآن هم می‌باشیم و دو و سه جور هم قرآن چاپی در خانه‌هایمان داریم، اما ما قرآن

عینی نیستیم. قرآن عینی فقط در وجود انسان کامل قابل مشاهده است؛ یعنی آن انسانی که از ابتدای ورود به تکلیف یا بندگی خدا تا لحظه خروج از دنیا، در ایمان، اخلاق و عمل از نظر قرآن کم نداشت. این سخن، تعریف قرآن عینی است.

ارزش این قرآن عینی، برای کسی قابل درک نیست؛ علتش هم این است که عقل‌های ما محدود بوده و دنیا هم محدود است. ما اگر بخواهیم چیزی را عظیم‌تر از این دنیا ببینیم، این‌جا نمی‌توانیم آن را ببینیم؛ چون این‌جا گنجایش آن را ندارد و ما را باید در یک عالم دیگری ببرند که در آن عالم، حقیقت انسان کامل قابل ظهور باشد و بعد به اولین و آخرین انسان‌ها بگویند، اگر می‌خواهی آن انسان کاملی را ببینی که مصداق عینی قرآن بوده، الان آن برای تو قابل دیدن و قابل تماشاست؛ آن هم نه با چشم سر؛ بلکه با چشم عقلی که به عین الله وصل است؛ چون اگر آن چشم قلب هم وصل به چشم خدا نباشد، آن انسان کامل هم با کمالاتش برای تو قابل مشاهده و قابل دیدن نخواهد بود.

فاطمه علیها السلام، از مصادیق واقعی آیات قرآن

حالا ما باید برای درک این وجود عینی، به سراغ یک انسان کامل یا به تعبیری، قرآن عینی و مصداقی برویم. من برای شما چند آیه قرائت می‌کنم و بعد طبق خود قرآن و روایات، دنبال مصداق این آیات می‌گردم. خیلی راحت هم این مصداق قابل پیدا کردن است؛ چرا که تاریخ اسلام از زمان بعثت پیغمبر تا الان که ما این‌جا نشسته‌ایم، تقریباً به صورت روشن در اختیار ماست و ما در کل امت، یکی از انسان‌های کاملی را که می‌توانیم بگوییم از مصادیق واقعی آیات قرآن است، حضرت فاطمه علیها السلام است. در این بخش هم قرآن فقط یک مصداق دارد و دو تا مصداق ندارد. شما هیچ دلیلی را هم نمی‌توانید پیدا کنید که در این بخش خاص، قرآن دو مصداق داشته باشد. در این بخش، یک انسان کامل، بیش‌تر وجود ندارد و بقیه انسان‌ها ما دون این انسان و زیر مجموعه او در کمالات و فضایل هستند و آن، وجود مبارک فاطمه زهرا سلام الله علیها است که در زنان جهانیان، تنها انسان کاملی که مصداق آیات قرآن می‌باشد، اوست. مریم کبری، خدیجه کبری، زینب کبری و هر زنی که در دایره انسان کامل بودن می‌باشد، ما دون ایشان است و آن مصداق اتم، اجمع، اکمل، اکتع مجموعه آیات قرآن مجید در جنس زنان، فقط ایشان بوده و دومی و هم‌وزن دیگر ندارد.

این مطالبی که می‌گویم، دلیل قرآنی همراه‌شان است، نه این که به عنوان یک روحانی شیعه، برای مستمع شیعه، عظمتی را بسازم و القا بکنم. عظمت‌سازی بدون دلیل قرآنی و روایتی، کار نادرستی است. لطف مسأله این است که ما از چهارچوب قرآن و روایات برای معرفی این عزیزان بیرون

نرفته و از خودمان چیزی را نسازیم؛ چون اگر از چهارچوب قرآن و روایات، آن‌ها را به کنار ببریم، یا درباره آن‌ها دچار افراط می‌شویم یا دچار تفریط؛ چنان‌که آن‌هایی که دچار تفریط شدند، صدیقه طاهره را تا جایی پایین آورده‌اند که در حقّ او فقط می‌گویند حضرت زهرا زنی بزرگوار، همسر علی بن ابی‌طالب و انسانی پاک است و قابل این است که الگو باشد. این‌ها در جاده تفریطند، و آن‌هایی که مقام‌سازی می‌کنند، آن هم مقام اولوهیت و ربوبیت برای آن حضرت، آنان نیز در جاده افراطند؛ چرا که قرآن می‌گوید: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. (شوری: ۱۱): هیچ چیزی در این عالم، در هیچ چیزی، مانند خدا نیست. بنا براین، بهترین راه شناخت، آیات قرآن و روایاتند که نه افراط دارند و نه تفریط. قرآن کلام عدل است؛ قرآن کلام حق است. البته، آیاتی که مصداق اتمّ و اکملش این انسان کامل در جنس زنان است، کم نیست. من برای نمونه چند آیه آن را می‌خوانم، شاید هم بعضی از این آیات برای تان تازگی داشته باشد. فکر نکنید که می‌خواهم به سراغ آیه تطهیر و آیه مباهله و آیات سوره دهر بروم که این آیات را صدها بار شنیده‌اید. آن‌ها در جای خودش معلوم و روشن است؛ بلکه باید درباره این آیه که می‌گویم و آثارش، دقت کنید.

فاطمه علیها السلام بلد طیب است

خداوند متعال یک کاری که در قرآن کرد برای نزدیک کردن حقایق به ذهن مخاطبش، مثل زدن است. در همه زمینه‌ها، زمینه‌های علمی، طبیعی، فلسفی، عرفانی، انسانی و اخلاقی، خداوند مثل زده است، همه. این مثل‌ها در قرآن مجید هست: وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (حشر: ۲۱): ما این مثل‌ها را برای شناخت شما می‌زنیم تا شما را به حقیقت نزدیک کنیم و شما راحت‌تر با مثل به عمق حقیقت برسید.

بینید این آیه چه می‌گوید: وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ... (اعراف: ۵۸). نمی‌گوید: وَ الْبَلَدُ سرزمین خالی را نمی‌گوید؛ بلکه سرزمین را مقید به کلمه طیب می‌کند. حالا شما همین لغت طیب را با مشتقاتش در قرآن بگیرید: وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ (نور: ۲۶)، أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ (احقاف: ۲۰)، طِبْتُمْ (زمر: ۷۳). «طیب»، این لغت یعنی چه؟ کلمه «طیب»؛ یعنی پاک نابی که هیچ آلودگی با او گره ندارد؛ «طیب» مقابل «خبیث» است؛ چون در آیه بعد هم کلمه «خبیث» را آورده و رو در روی «طیب» قرار داده است. این رو در روی، در خیلی چیزها هست: نور و ظلمت، حق و باطل، ابلیس و خدا، حرام و حلال، حیات و مرگ. این‌ها همه با هم تقابل دارند. تقابل دارند، یعنی چه؟ یعنی این که هیچ کدام با یک‌دیگر هیچ نسبتی ندارند. طیب یک داستانی دارد و خبیث هم یک داستانی دیگر؛ هم‌چنین نور یک داستانی دارد و ظلمت یک داستان دیگر. شما به اندازه صد میلیاردیم ارزن، صد میلیونیم ارزن ظلمت را در

نور پیدا نکن. صد میلیاردیم ارزن نور را هم در ظلمت پیدا نکن. اصلاً این دو تا با هم تقابل دارند؛ نه صفت ابلیس در خدا هست و نه صفت خدا در ابلیس.

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ: زمین پاک، يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ، خیلی آیه عجیبی است. «طیب»، «اذن رب»، «نبات»؛ یعنی تا دست خدا در بلد طیب در کار نباشد، بلد طیب آثاری را ظهور نمی‌دهد.

دست خدا وقتی در بلد طیب بیاید، چه دستی است؟ دست قدرت، دست علم، دست رحمت، دست کرامت، دست احسان، دست فضل. این‌ها دست خداست

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ. درباره آیه باز دقت بفرمایید. «بلد» با قید «طیب»، با قید «اذن رب» و «خروج و سردرآوردن آثار این بلد طیب» است، ولی با دست اندرکار بودن دست خدا که همان دست صفات خداست.

وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام، بلد طیب است؛ کسی که در این بلد طیب دانه پاشید، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود. دیگر، باغبانی نمونه او نیست. یک انسان کامل آمد دانه‌های قرآن را، آیات توحید را، علم را، معرفت را، اصالت را، شرافت را، اخلاق را، عمل صالح را در این زمین پاشید. او فقط این دانه‌ها را پاشید. باغبان این دانه‌ها، رب فاطمه بود. خداوند متعال با جلوه ربوبیتش، تمام کاشته‌های پیغمبر را از این سرزمین بیرون آورد.

تعریف جامع و مانع از فاطمه علیها السلام

پس حالا زهرا علیها السلام را با این مقدمه چگونه باید معنا کرد، با این جمله باید تعریف کرد. این جمله را دقت بکنید! این شکل از تعریف را می‌گویند، جامع افراد و مانع اغیار. این تعریف، یک تعریف منطقی است که یک عالم در این عالم به این تعریف نسبت به حضرت زهرا علیها السلام، راه وارد کردن ایراد را اصلاً ندارد. ما به هر که هم ایراد بر این تعریف داشته باشد، با قرآن جواب می‌گوییم، و یا فقط با روایات خودشان. این تعریف، مانع اغیار و جامع افراد است؛ یک تعریف علمی و منطقی: حضرت زهرا علیها السلام؛ یعنی انسانی که جامع تمام کمالات ملکی و ملکوتی و فاقد تمام عیب‌ها و نقص‌ها. او مصداق عینی این آیه است. شما هر چه حقیقت معنوی در این عالم می‌بینید، از ایشان ظهور کرده و هر چه نعمت اخروی است، فردای قیامت در کنار ایشان بروز می‌کند. این را از جهت اخرویش، ساده‌تر معنا کنم.

فاطمه علیها السلام، حبیبه حق و قبولی شفاعتش در آخرت

مخاطب گرامی، این روایات ما در عمق خیلی عجیب است. البته، همه سراغ عمقش نمی‌روند؛ ولی خیلی عجیب است. در قیامت بنا بر روایات اصیل مان، پروردگار عالم به حضرت زهرا علیها السلام خطاب می‌کند: (یا حبیبی) (شیخ صدوق، آمالی، تحقیق مؤسسه بعثت، ص ۶۹) این عکس آن جمله دعای کامل است. در دعای کامل، امیرمؤمنان به خدا می‌گوید: (حبیب)؛ می‌گوید: (یا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِینَ). در قیامت خدا به زهرا علیها السلام می‌گوید: ای حبیب من. این عکس آن جمله است پیش خدا چه چیزی ارزش دارد؟ این قیافه، این بدن، وزن بدن؟ نخیر، آنچه پیش پروردگار ارزش دارد، فقط واقعیات وجود انسان است که رنگ بی‌نهایتش در خودش می‌باشد؛ چون عبدی را متصل به خودش در صفات، در فعل، در اخلاق می‌بیند، او می‌شود محبوب پروردگار: یا حبیبی: حبیب من! تمام درهای بهشت بر روی تو باز است، از هر دری می‌خواهی وارد شو. انگار، خدا به زهرا علیها السلام می‌خواهد بگوید، این هشت بهشت ملک تو است. برو دختر با عظمت پیغمبر! او به امر الله حرکت می‌کند. وقتی که بر دم در بهشت است (حالا این دری که می‌گویم، در اصطلاحی نیست؛ این در، مقام و مرتبه است) وقتی به آنجا می‌رسد، برمی‌گردد به طرف محشر و می‌ایستد.

حبیب با محبوبش گفت و گو می‌کند: دختر پیغمبر! همه درها که اکنون بر روی تو باز است، پس چرا نرفتی؟

حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید: خدایا! من دل تنها رفتن به آنجا را ندارم؛ یعنی اگر بروم، خوش نیستم.

خدا می‌گوید: پس با چه کسی می‌خواهی بروی؟

می‌گوید: خدایا! با هر که در دنیا از نظر قلب، عمل و چشم، با ما در ارتباط بوده؛ قلبش محب ما بوده، چشمش گریان برای من و بچه‌هایم بوده، عملش هم در حد خودش هماهنگ با من بوده است.

خطاب می‌رسد: من عددی برایت نمی‌گذارم، هر کسی را می‌خواهی صدا کن.

آن وقت، میلیون‌ها نفر با یک ندا؛ با یک ندای ای پیروان ما و محبین ما و گریه‌کنندگان بر ما! من منتظر شما هستم که با شما به بهشت بروم؛ بیایید! و همه آن‌ها راه می‌افتند.

اگر بگویید: پس دادگاه‌های ما چه می‌شود؟ می‌گویم: گریه‌کن، عاشق و فرد عامل که دادگاه فوق‌العاده‌ای ندارند. دادگاهی شدن را هم به شما می‌بخشند. چون مگر شما آلوده به گناهان

کبیره‌اید که نگه‌تان دارند یا آلوده به ربا، شراب، قمار، ظلم و حق را نا حق کرده‌اید که شما را نگه دارند؟ ما لغزش داریم، اما این لغزش‌ها کم است؛ همان‌گونه که امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه متقین در وصف آنان می‌گوید: (قَلِيلًا ذَلَّةً) تمام نهج‌البلاغه، ص ۱۹۹، خطبه له علیه السلام فی وصف المتقین و المؤمنین)، و اصلاً با رحمت و کرم خدا جور نیست که برای یک لغزش کم بگوید، فرد را نگهش دارید؛ زنجیرش کنید؛ برایش دادگاه تشکیل بدهید. در دنیا دادگاه‌ها این کار را نمی‌کنند؛ به طرفین دعوا می‌گویند، بروید از هم بگذرید، آن وقت خدا برای لغزش کم، سختگیری می‌کند؟!

مُحِبِّی، عاملی، گریه‌کنی، فقط گریه خالیت، خارِ لغزش‌ها را می‌سوزاند و خاکستر می‌کند.

آن وقت همه راه می‌افتند. وقتی همه نزدیک بهشت آمدند، فاطمه زهرا علیها السلام می‌گوید، شما وارد شوید، من تا نفر آخرتان در بهشت نرود، خودم نمی‌آیم؛ یعنی شما در بهشت مهمان آثار آنهایی هستید که در وجودتان ظهور کرده؛ یعنی هر کس از این امت در بهشت برود، سر سفره علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نشسته است، نگوید متعلق به خودم است. اگر آن‌ها نبودند، ما نه به خدا راه داشتیم، نه به بهشت. این چند رکعت نمازی را هم که امروز به ما اجازه دادند بخوانیم والله قسم، به خاطر گل روی فاطمه به ما اجازه دادند، ما خواندیم. این نماز ما هم متعلق به گل روی زهرا علیها السلام بود. آن روزه ماه رمضان ما هم متعلق به اهل بیت است. آن حج ما هم متعلق به اهل بیت است. این اشک چشمان ما هم متعلق به اهل بیت است. ما چیزی از خودمان نداریم، آن‌ها را در دنیا به ما کریمانه می‌پردازند و فردای قیامت هم به صورت بهشت همین پرداخت‌ها ظهور می‌کند.

آنچه گفته شد، معنای بلد طیب بود: وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ. باغبانی مثل خاتم انبیا دانه‌های ملکوتی را به صورت قرآن در زهرا علیها السلام قرار داد. خداوند این دانه‌ها را با علم، رحمت، کرم، لطف، فضل و احسانش شکافت. چه گل‌هایی، و چه محصولات، از شکافته شدن این دانه‌ها به وجود آمد. تمام نمازهای زهرا علیها السلام و روزه‌های زهرا علیها السلام همین يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ بود. نبات‌ها و رویدنی‌ها گوناگون بود و یکی از رویدنی‌های وجود این بلد طیب، حسن، حسین و زینب کبری است. این‌ها درخت این زمینند. آن‌جا هم خدا باز مثل می‌زند: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (ابراهیم: ۲۴).

برای این که قوت بین دو زمین پاک را بتوانید اندازه بگیرید، باز باید به قرآن مراجعه کنید. حضرت مریم علیها السلام هم بلد طیب بود. فقط یک عیسی علیه السلام از او به وجود آمد. عیسی

علیه السلام هم هیچی از او به وجود نیامد و سی و سه سالگی، او را به آسمان‌ها بردند. زهرا علیها السلام نه امام معصوم از او به وجود آمد. قوت زمین و قدرت زمین را ببین!

بهار علی علیه السلام کنار فاطمه علیها السلام

اما این زمین را خداوند متعال کنار بهاری مثل امیرمؤمنان علیه السلام قرار داد. چرا من از امیرمؤمنان علیه السلام تعبیر به بهار کردم؟ همین امروز مفاتیح را بخوانید. در آخرش یک سلسله دعا است. سر صفحه، به خط درشت نوشته است: دعا و زیارت ولی عصر. در زیارت‌های امام زمان علیه السلام، یک جمله‌اش این است: (اَلَسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَبِّیْعَ الْاَنَامِ) (ص ۸۷۵): درود بر تو ای بهار انسان‌ها. امام زمان علیه السلام بالاتر است یا امیرمؤمنان علیه السلام؟ پیغمبر می‌گوید: امیرمؤمنان، برتر از فرزندانش است. حتی برتر از حسن و حسین (اَبُوهُمَا خَیْرٌ مِنْهُمَا) (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶). علی علیه السلام، امام حسن بن علی و حسین بن علی علیهما السلام، مأموم امیرمؤمنان علیه السلام. وقتی امام زمان علیه السلام بهار انسان‌ها باشد، البته، این بهار بودنش را از علی علیه السلام گرفته است.

خزان بهار علی علیه السلام

خدا بهاری مثل علی علیه السلام را کنار زهرا علیها السلام قرار داد و از نسیم این بهار است که نه امام از این سرزمین سر بر آوردند و دنیا و آخرت را هر کدامشان به تنهایی روشن کردند. وقتی امام حسین علیه السلام گلوی بریده را روی خاک گذاشت، «اَبْنَا! اَمَّا الدُّنْیَا، فَبَعْدُكَ مُظْلِمَةٌ؛ فَاَمَّا الْاٰخِرَةُ، فَبِنُورٍ وَجْهَكَ مُشْرِقَةٌ.» هریک از امامان، مُشْرِقِ آخرتند و جدا کردنشان از زندگی، مُظْلِمِ زندگی هر انسان جداشونده‌ای.

بهار فصل خیلی زیبایی است، هوای خیلی زیبایی دارد، نسیم حیات‌بخش دارد، بهار برای تمامی اهل دنیا زیباترین زمان، و با نشاط‌ترین زمان، و صفابخش‌ترین زمان است. هیچ بهاری در عالم، بهار وجود علی علیه السلام نیست، و به دلیل قرآن، با شهادت زهرا سلام الله علیها این بهار خزان شد. تمام گل‌های این بهار پرپر شد، تمام گل‌ها؛ چون گفتیم زهرا علیها السلام انسان کاملی است و به دلیل آیات و روایات، تعریف منطقی برای او آوردیم؛ جامع همه کمالات و فاقد همه عیب‌ها. پس می‌شود گفت، امروز همه گل‌های حیات علی علیه السلام ریخت؛ تمام شاخه‌های سبزش خشک شد. به این خاطر، به کنار بدنش برگشت و گفت (لَا خَیْرَ بَعْدَكَ فِی الْحَیَاةِ) (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۲، ص ۲۱۳). زندگی دنیوی زهرا علیها السلام دیگر تمام شد؛ دیگر کسی علی

علیه السلام را سر حال نخواهد دید. در نهج البلاغه است و سید رضی آن را نقل کرده که علی علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: من زهرا را دفن کردم، ولی یا رسول الله! تا شب نوزده رخصتی که شمشیر را بر فرق من بزنند و سی سال طول می کشد، علی که امام است، امام معصوم، گفت: یا رسول الله! دیگر شب خواب بی گریه برای من نخواهد دید، من تمام عمرم، مقداری از شبم را بیدار مانده و گریه می کنم (نهج البلاغه، ص ۲۳۸، کلام ۱۹۳).

به سبک روضه خوان های قدیم دو سه تا شعر بخوانم. حضرت علی علیه السلام به مردم مدینه نگفت که برای زهرا علیها السلام گریه کنید. آن ها ارزش آن را نداشتند و گریه هایشان هم نجس بود، بلکه خود کنار قبر، رو به آسمان ها کرد و گفت:

بر احوالم ببار ای ابر! اشک از آسمان امشب
که من با دست خود کردم گُلَم در گِلِ نهان امشب
حسن گریان، حسین نالان، پریشان زینبِین از غم
(آن هم من علی با این همه توان)
چه سان آرام بنمایم من این بی مادران امشب
(مگر گریه بچه های من خشک می شود)
زمین! زمین! با پیکر رنجیده زهرا مدارا کن
که این پهلوی شکسته بر تو باشد میهمان امشب.